

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۴۲-۹

واکاوی شرط اعتبار کارشناسی پزشکی در اثبات دیه‌ی منفعت عضو، از منظر فقه

امامیه^۱

محمد حکیم^۲

طلبه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

حبیب اله طاهری^۳

دانشیار دانشکده الهیات پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

تخصّصی شدن علوم و تأمل در تأثیر آن در اجتهاد، اهمّیت واکاوی هرچه بیشتر جایگاه و تأثیر نظریه‌ی کارشناسی را در فقه و حقوق اسلامی روشن می‌سازد. پزشکان متخصص، از جمله اهل خبره‌ای محسوب می‌شوند که اثرگذاری نظریه‌ی کارشناسی آنان در ابواب مختلف و مسائل متعدّد، واضح و چشم‌گیر است. امروزه، امکان کشف حقیقت با امکانات دانش پزشکی و آزمایش‌های جدید و دقیق آن و به‌ویژه، توجه به تخصّصی شدن روزافزون این دانش، دامنه‌ی بحث از کارکردهای نظریه‌ی کارشناسی پزشکی را در فقه و حقوق، بسیار گسترده و فراگیر ساخته است. در نوشتار پیش رو، این تأثیر در اثبات دیه‌ی منفعت عضو واکاوی شده و ضمن تبیین مصادیق تأثیر کارشناسی پزشکی در اثبات دیات زوال عقل و حواس بینایی، شنوایی، بویایی و چشایی، دیدگاه‌های اصولی در شرط اعتبار کارشناسی بررسی گردیده است. دو دیدگاه مطرح در شرط اعتبار فقهی کارشناسی، دیدگاه شهادت‌انگاری کارشناسی و اشتراط عدالت و تعدّد در آن؛ و دیدگاه کفایت حصول وثوق و اطمینان عقلایی است؛ و دیدگاه اول، در اثبات دیه‌ی منفعت عضو از شهرت فقهی برخوردار است. مقاله‌ی حاضر، به بازپژوهی گفتار طرفداران دو دیدگاه پرداخته؛ و با تبیین تفاوت ماهوی شهادت و نظریه‌ی کارشناسی و حجّیت نظر اهل خبره بر اساس سیره‌ی عقلایی؛ و نیز معرفی تحصیل اطمینان و الغای احتمال اشتباه به عنوان ملاک این سیره‌ی مستقرّ، دیدگاه دوم را برگزیده است.

کلیدواژه‌ها: کارشناسی، اهل خبره، کارشناسی پزشکی، فقه پزشکی، شهادت، اطمینان.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۵/۳۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۹/۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Khak_mohammad@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: htaheri@ut.ac.ir

۱. مقدمه

توجه به سرعتِ تخصصی شدن علوم و تأثیر روزافزون آن در استنباطِ فقهی و حقوقی، پژوهشگران فقه و حقوق اسلامی را به واکاوی هرچه بیشتر جایگاه و تأثیر نظریه‌ی کارشناسی اهل خبره رهنمون خواهد شد. اما مباحث مربوط به کارشناسی، در فقه و اصول امامیه به طور پراکنده و ذیل عنوان «اهل خبره» در ابواب و مسائل متعدد و مختلف مطرح شده و از این رو، نیازمند تنقیح، تبیین و طرح مستقل است.

«خبره»^۱ در مفهوم لغوی، عبارت است از: دانش و آگاهی نسبت به گُنه شیء با اعتبار و آزمایش؛ پی بردن به اصل و ماهیت اشیا، آن گونه که هستند؛ و علم و معرفت نسبت به زوایای مخفی و باطنی امور که مستلزم معرفت و شناخت امور ظاهری نیز خواهد بود. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۸؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۲۵؛ عسگری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳؛ دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۱۹، ص ۲۵۸) در اصطلاح فقهی - اصولی، «اهل خبره»^۲ به عنوان کارشناس اهل رأی و اجتهاد، صاحبان و دارندگان اختصاصات، فنون و مهارت‌ها و صناعت‌ها، مانند پزشکان و مهندسان و یا خبرگان در سایر امور، و به عنوان یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام شرعی در ابواب مختلف فقهی، معرفی شده است. (بجنوردی، بی تا، ج ۲، ص ۸۵؛ تحسین، ۱۴۲۸ق، ص ۹۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص ۷۳۱-۷۳۲) بدیهی است، روش شناخت و تشخیص موضوعاتی که شارع در باره‌ی آن‌ها نظری نداشته و فقط، حکم آن‌ها را بیان کرده است، روشی عقلایی است؛ و قطعاً رجوع به اهل خبره (کارشناس)، یکی از راه‌های آن خواهد بود. در مفهوم و اصطلاح حقوقی، مطابق با ماده‌ی ۴۴۶ ق.آ.د.م. اهل خبره و کارشناس، کسی است که به مناسبت خبره‌بودن در فنی خاص، می‌تواند در مسائل مربوط به فن خویش به عنوان صاحب نظر، اظهار نظر کند؛ و طبق ماده‌ی ۸۳ ق.آ.د.ک. وقتی از اهل

1. Expertise

2. Experts

خبره دعوت به عمل می‌آید که اظهار نظر آن‌ها از جهت علمی و یا فنی و یا معلوماتِ مخصوص، لازم باشد. بنابراین «کارشناسی»، تحقیقی به شمار می‌رود که دادگاه به منظور تمییز حق یا تمهید مقدمات آن، به عهده‌ی شخص صلاحیت‌داری به نام «کارشناس» می‌نهد و از او می‌خواهد که اطلاعات فنی و علمی یا حرفه‌ای را که در دسترس دادگاه نیست، در اختیار دادرس قرار دهد و یا استنباط و اعتقاد خود را از قرائن فنی و علمی بیان کند؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۶؛ همو، ۱۳۸۳، صص ۳۱۷-۳۱۸) و اگر کارشناس برای اظهار نظر کارشناسی خویش، اجازه‌نامه‌ی دولتی داشته باشد، او را «کارشناس رسمی» گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۸۸) از آن‌جا که موضوع کارشناسی، تمییز مسائل ماهوی و مادی مورد نزاع است، (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۳) کارشناس صلاحیت اظهار نظر در امور حکمی را نخواهد داشت و سپردن تشخیص امور حکمی به وی، به معنای واگذاری صلاحیت قضاوت به کارشناس است که پذیرفتنی نیست. (میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۴۷۰)

پزشکان متخصص، از جمله اهل خبره‌ای محسوب می‌گردند که اثرگذاری نظریه‌ی کارشناسی آنان در ابواب مختلف و مسائل متعدد فقهی و حقوقی روشن و چشم‌گیر است. با توجه به توانایی‌ها و پیشرفت‌های روزافزون دانش پزشکی، توسعه و پیشرفت ابزارهای آن و امکاناتی چون آزمایش‌های دقیق پزشکی، و گسترش تأثیر آن در مسائل مختلف جزئی و کلی فقهی، از ابواب عبادات تا حدود و دیات، و به‌ویژه در دوران معاصر و با عنایت به تخصصی شدن این دانش، مطمئناً دامنه‌ی بحث از کارکردهای نظر کارشناسی پزشکی بسیار گسترده و فراگیر خواهد بود؛ و قطعاً واکاوی این تأثیر در اثبات دیه‌ی منافع اعضا به عنوان یک مصداق از مصادیق متعدد کارشناسی پزشکی - بخشی از این گستره را معرفی خواهد نمود.

در منابع فقهی و اصولی امامیه، نظریه‌ی اشتراط تعدد و عدالت، که نشان‌دهنده‌ی شهادت‌انگاری نظریه‌ی کارشناسی است؛ و نیز نظریه‌ی کفایت حصول اطمینان و وثوق

نفس؛ دو دیدگاه عمده و اساسی در شرط اعتبار نظریه‌ی کارشناسی است که در مصادیق متعدّد رجوع به اهل خبره مطرح شده است. این تفاوت دیدگاه، در مسأله‌ی مقاله‌ی حاضر نیز نمود روشن داشته و گروهی از فقیهان با «بینه» دانستن کارشناسی پزشکان، تأثیر آرای آنان در اثبات دیات منافع اعضا را منوط بر احراز دو شرط اساسی شهادت - یعنی تعدّد و عدالت - می‌دانند؛ و در مقابل، گروهی از فقیهان به کفایت حصول وثوق و اطمینان از نظر کارشناسی پزشکان حکم کرده‌اند.

مسأله‌ی اصلی این مقاله، واکاوی شرط اعتبار نظر کارشناسی در مصادیق دیه‌ی منفعت عضو (زوال عقل و حواس) و اعتبارسنجی اشتراط تعدّد و عدالت در کارشناسی است. در ذیل، پس از تبیین جایگاه نظر کارشناسی پزشکی در اثبات دیه‌ی زوال عقل و حواس، به واکاوی شرایط مطروحه پرداخته شده است و ضمن تبیین نظریات موافقین و مخالفین هرکدام از این شرایط، میزان اعتبار هرکدام روشن می‌شود.

۲. مصادیق تأثیر کارشناسی پزشکی در اثبات دیه‌ی منفعت عضو

در بررسی و واکاوی احکام دیه‌ی منفعت اعضا با موارد فراوانی مواجهیم که تأثیر و کارکرد نظر کارشناسی پزشکان درباره‌ی آن و قلمرو و شرایط این کارشناسی، به تفصیل قابل طرح و تبیین است. مواردی مانند: منفعت نطق و تکلم؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۱۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۷۵) منافع اعضاء داخلی، مانند کلیه‌ها؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۸۷) توانایی جماع و انزال؛ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۸۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹۲) توقّف نبضات قلب (سکته‌ی قلبی) و بازگشت آن؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۸۶) توانایی رضاع و شیر مادر؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۸۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸۲) سلس و انقطاع بول؛ (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۷؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۱۴؛ امام

خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹۲) و ... در ماده‌ی ۶۷۱ ق.م.ا. مصوّب ۱۳۹۲ به صراحت، قول «کارشناس موثق» به عنوان یکی از ادلّه‌ی اثبات دیه‌ی منافع اعضا معرفی شده است؛ لکن در قانون مجازات پیشین (مصوّب ۱۳۷۰) مرجع تشخیص زوال یا نقصان برخی منافع به عهده‌ی «دو نفر خبره‌ی عادل» گذاشته شده بود. (میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۷۰) بر همین اساس، شایسته و بایسته است که این قلمرو و شرط اعتبار کارشناسی پزشکی در پژوهشی مستقل و گسترده مورد واکاوی قرار گیرد. اما با توجه به گستردگی مباحث در این مجال، به تحلیل و بررسی کارکرد نظریه‌ی کارشناسی پزشکان در اثبات دیه‌ی زوال حواس و عقل پرداخته شده و اعتبار شرایط شهادت (تعهد و عدالت) در آن واکاوی گردیده است.

۱.۲. دیه‌ی زوال عقل

به دلیل اهمیت ذاتی عقل و نقش اساسی این عنصر در زندگی انسان، چگونگی جبران لطمه‌ی وارد بر آن، از اهمیت فراوان برخوردار است. بر این اساس، دیه‌ی عقل به عنوان یکی از مصادیق اصلی دیه‌ی منافع مطرح می‌شود. (میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۶۹) در فقه امامیه، تأثیر نظریه‌ی کارشناسی پزشکان در ثبوت دیه‌ی زوال عقل پذیرفته شده؛ و در آثار متعدّد فقهی به جنبه‌های فراوان این اثرگذاری و تفاسیل احکام آن، اشاره شده است. هنگامی که جنایتی مستلزم زوال عقل گردد، بر اساس روایات معتبر و نیز اجماع فقیهان، پرداخت دیه‌ی کامل بر جانی واجب می‌شود؛ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۴؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۲۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۳؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۴؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۴؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۷۵؛ همو، ۱۴۲۰، ج ۵، صص ۶۰۷-۶۰۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۲۵۴؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۱۵، صص ۴۴۳-۴۴۴؛ طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۳) و ایجاد نقص در عقل، هم‌چنین ایجاد جنون ادواری، زوال و نقصان حافظه و اختلال روانی، ارش را ثابت می‌کند. ثبوت ارش در این موارد، به خاطر آن است که نمی‌توان میزان نقصان را به‌طور دقیق تعیین کرد. (گرچی،

۱۳۸۰، ص ۱۹۷؛ میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۷۲) احکام یادشده، در ماده‌ی ۶۷۵ ق.م.ا.^۱ و تبصره‌ی آن و نیز در ماده‌ی ۶۷۶ ق.م.ا. مورد تصریح قرار گرفته است؛ و برخی محققان در تعیین میزان زوال ناقص عقل، دو معیار معرفتی نموده‌اند که یک معیار، بررسی زمانی میزان نقصان وارد بر عقل؛ و معیار دوم، بررسی نقصان کارکرد عقل است. (میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۷۲)

در روایات معتبر، به ثبوت دیه در جنایت موجب زوال قوه‌ی عاقله تصریح شده و البته تأکید گردیده است که باید تا گذشت یک سال از جنایت و زوال عقل، منتظر ماند و در صورت عدم بازگشت عقل پس از گذشت زمان مقرر، دیه از جانی اخذ می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۷الف، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۶۶) ظاهراً چنان که برخی از فقیهان بیان کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۵۴) محدود کردن زمان به یک سال، موضوعیت نداشته و این تعیین زمان، تنها برای احراز زوال کامل عقل است. (گرچی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸) بنابراین، اگر زوال عقل با وسایل جدید و یا با نظر اهل خبره (پزشکان) احراز شود هر چند که کمتر از یک سال سپری شده باشد جانی، بدهکار دیه می‌شود و انتظار تا یک سال، لازم نیست. البته برخی از فقها با عمل به این گونه روایات، حکم به انتظار یک ساله نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۹۶؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۶) (۴۱۶)

فقیهان در صورت بازگشت عقل پس از اخذ دیه، علاوه بر احتمال بازگرداندن دیه و اخذ ارش چنان‌که در ماده‌ی ۶۷۹ ق.م.ا.^۲ این دیدگاه برگزیده شده است. احتمال عدم مرجوع شدن آن را نیز مطرح نموده؛ و چنین استدلال کرده‌اند که دیه در مقابل زوال عقل واجب شده است، هرچند زوال، در زمانی محدود واقع گردیده باشد؛ و بازگشت عقل

۱. ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۴۴.

۲. ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۴۷.

عطیه‌ی الهی جداگانه است. (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹؛ میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۷۵) برخی از روایات نیز بر این احتمال دلالت می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۱۰، ص ۲۵۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۹، ص ۳۶۷) تأثیر دیدگاه کارشناسی پزشکان در هر دو احتمال مذکور، روشن است.

بر اساس دیدگاه مشهور فقها، در بازگشت عقل پس از پرداخت دیه، به عدم وجوب ارجاع دیه حکم می‌شود. محقق حلّی در این باره می‌نویسد: «اگر بر اثر جنایت، عقل از بین رود و دیه [توسط جانی] پرداخت گردد، ولی عقل بازگردد، دیه مرجوع نمی‌شود؛ زیرا بازگشت عقل هدیه‌ای است که خداوند دوباره به مجنی‌علیه عطا کرده است». (محقق حلّی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۵۵) اما علامه حلّی با اندکی تفاوت و ارائه‌ی تفصیل، چنین دیدگاهی ارائه می‌کند: «دیه در زوال عقل در صورتی استقرار می‌یابد که پزشکان متخصص حکم کنند که زوال عقل، همیشه باقی است و این عارضه‌ی جنایی زائل نخواهد شد؛ اما اگر پزشکان به زوال عارضه [در آینده] حکم کنند، تا ظاهر شدن حال مجنی‌علیه صبر می‌شود؛ و پس از آن زمان، سه حالت متصور است: اگر زوال عقل استمرار یابد، دیه واجب خواهد شد؛ اگر قبل از استیفای دیه، عقل مجنی‌علیه بازگردد، تنها ارش جزایی^۱ مطالبه می‌شود؛ و اگر پس از پرداخت دیه عقل بازگردد، به ارجاع دیه محکوم می‌شود، هرچند حکم به عدم بازگرداندن دیه نیز محتمل است؛ زیرا هدیه‌ای است که خداوند مجدداً به مجنی‌علیه داده است». (علامه حلّی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۶۸۴؛ هم‌چنین رک. شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۵۴؛ شمس‌الدین حلّی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۵۹۳)

مطالبه‌ی ارش جزایی، در وجه دوم، چنین توجیه شده است که با بازگشت عقل، عدم زوال اساسی آن ظاهر می‌شود، و روشن می‌گردد که تنها مانعی عارض بوده است؛ و در این

۱. ارش جزایی - حکومت: اگر در جراحاتی که شرع برای آن‌ها دیه‌ی مقدر دارد، جرمی صورت گیرد و مجنی‌علیه حرّ جزا باشد، فرض می‌کنند اگر او عبد بود، صحیح و مجروح او چه ارزشی داشت؛ تفاوت دو ارزش را ضرب در ارزش صحیح می‌کنند، ارش جزایی به دست می‌آید. (رک. جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۷۵۴)

مسأله تفاوتی نمی‌کند که عدم استیفای دیه، قبل و یا پس از مدتی باشد که پزشکان برای بازگشت عقل تعیین کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۵۷) در این مسأله، با ارائه‌ی یک تفصیل، تأثیر رأی پزشکان روشن شده است: اگر پزشکان به عدم بازگشت عقل پس از سپری شدن مدّت معین حکم نمایند، بازگشت مجدد آن، هدیه‌ای مستقل از جانب خداوند است و دیه در صورت اخذ مرجوع نمی‌شود؛ (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۴۲۷؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۵۸) ولی در صورت رأی به امکان بازگشت و یا تردید پزشکان متخصص، در صورت بازگشت قوه‌ی عاقله پس از اخذ دیه، دیه برگردانده شده و ارش جزایی ثابت می‌شود؛ اما در مقابل، در دیدگاه برخی فقیهان اگر اهل خبره بدون تعیین مدّت خاصی برای بازگشت عقل صرفاً به بازگشت آن حکم کنند، دیه‌ی کامل اخذ می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت، به سقوط حق منجر خواهد شد. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۵۸) شیخ محمدحسن نجفی، صاحب الجواهر، پس از بیان دیدگاه علامه، مبنی بر عدم ارجاع دیه در صورت بازگشت قوه‌ی عاقله، (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۴) استنباط خویش را، مستند به اطلاق روایات، چنین بیان می‌کند: مادامی که هر چند با رأی اهل خبره علم به بازگشت عقل نیافته‌ایم، دیه به دلیل اطلاق ادله، ثابت است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۹۶)

در شرایط اعتبار نظر کارشناسی پزشکان، دو دیدگاه اساسی مطرح است: دیدگاه اول که از شهرت برخوردار است، (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۵۶) بر شهادت‌انگاری نظریه‌ی کارشناسی و اعتبار شرایط «بینه» یعنی تعدّد و عدالت استوار است؛ و دیدگاه دوم به کفایت حصول وثوق و اطمینان از رأی پزشک حکم می‌کند. این دو دیدگاه در مصادیق مختلف نمایان است: گروه اول، به دلیل بینه دانستن اهل خبره، شرائط شهادت را در پزشکان نیز معتبر می‌دانند؛ و بر همین اساس، در مسأله‌ی اختلاف نظر جانی و ولی مجنی‌علیه، و نزاع آنان در زوال کامل یا ناقص عقل، علاوه بر آن که مرجع تشخیص را پزشکان متخصص معرفی کرده و قول ایشان را حجت می‌دانند، در پزشکان نیز مانند مطلق

بیّنه، تعدّد و عدالت را شرط و معتبر دانسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۵۶) از جمله این فقیهان، امام خمینی است که در مسأله‌ی اختلاف جانی و ولیّی مجنیّ علیه در زوالِ کامل یا نقصان عقل در مجنیّ علیه - مرجع را اهل خبره (پزشکان) دانسته و بنابر احوط، تعدّد و عدالت را شرط می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۵۸۷-۵۸۸) برخی قائلان این دیدگاه، با اذعان به ویژگی پزشکی معاصر و تکامل این دانش و فراوانی ابزار و امکانات آن در این روزگار، و تصریح به رجوع به پزشک (کارشناس) در صورت اختلاف و تنازع در این گونه موارد، احتیاط را مقتضی اعتبار تعدّد و عدالت (شروط بیّنه) در اهل خبره دانسته‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۳)

مورد دیگری از کاربرد نظر کارشناسی پزشکان در این مسأله چنین طرح شده است: اگر ولیّی مجنیّ علیه ادّعا کند که در اثر جنایت، عقل مجنیّ علیه زائل گردیده است و بر این اساس، دیه‌ی کامل را مطالبه کند؛ و در طرف مقابل، جانی ادّعا کند که مثلاً حسّ شنوایی یکی از دو گوش مجنیّ علیه از بین رفته، نه عقل او؛ و نصف دیه واجب شده است؛ در این نزاع نیز پزشکان متخصص مرجعیّت دارند و گفتار کارشناسی ایشان، با رعایت تعدّد و عدالت، حجّت است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۵۶) در مقابل، برخی از فقها اکتفا به حصول اطمینان عقلایی را - هر چند بر خلاف مشهور است - وجیه دانسته‌اند. (همان)

۲.۲. دیه‌ی زوال حسّ بینایی

وجوب دیه‌ی کامل در زوال بینایی دو چشم، و نصف دیه در یک چشم، از احکام اجماعی است. (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۶؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۶؛ طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۴) برخی از فقها در این زمینه به اجماع به نحو مطلق اشاره نموده، (علامه حلّی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۱؛ هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۹۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱) برخی دیگر به اجماع میان تمامی مسلمین (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۰۰) و برخی نیز به هر دو نوع اجماع

محصل و منقول تصریح کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۰۱) احادیث معتبر نیز در این مورد فراوانند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷الف، ج ۱۰؛ ص ۲۴۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، صص ۲۸۴-۲۸۵) این دیدگاه در ماده‌ی ۶۸۹ ق.ا.م.ا^۱ مورد تصریح واقع شده است.

در فقه امامیه، مرجع تشخیص زوال بینایی در اثر جنایت، اهل خبره (پزشک متخصص) بوده و حجّیت نظر کارشناسی وی مورد تأکید واقع شده است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۶۴) درباره‌ی تأثیر نظر کارشناسی پزشکان در تشخیص زوال حسّ بینایی و اثبات دیه، و شرایط و احکام مختلف آن، مباحث گوناگونی در منابع فقهی وارد گردیده است. یکی از موارد مهم این مسأله ادّعی مجنیّ علیه در از بین رفتن حسّ بینایی است. در حالی که عین چشم او سالم و باز است. و در این موضوع با جانی اختلاف نظر و تنازع دارد. در این صورت برای راستی آزمایی به پزشک رجوع می‌شود.

در دیدگاه برگزیده‌ی برخی فقیهان، پزشک متخصص شاهد دانسته شده و شرایط شهادت یعنی: عدالت و تعدّد، در او معتبر است. بر این اساس، اگر مجنیّ علیه ادّعا کند که در اثر جنایت، بینایی وی از بین رفته است و جنایت عمدی باشد، به دو پزشک عادل رجوع می‌شود؛ و اگر جنایت خطایی باشد، می‌توان به یک مرد و دو زن رجوع شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۶؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۵، صص ۶۰۹-۶۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۴۸) بر این اساس، اگر اهل خبره گمان کنند که بینایی مجنیّ علیه باقی است، ادّعی وی ساقط می‌شود؛ و اگر دو پزشک عادل به زوال بینایی او حکم دادند، از ایشان در مورد امید به بازگشت بینایی سؤال می‌شود و آنان چشم مجنیّ علیه را معاینه می‌نمایند: اگر دو پزشک به عدم امید به بازگشت حسّ بینایی رأی دهند، قصاص و دیه مستقرّ می‌شود؛ و اگر به امید به بازگشت حسّ بینایی بدون تعیین زمان مشخصی حکم کنند، در این صورت نیز یا دیه و یا قصاص واجب می‌گردد. (طوسی،

۱. ق.ا.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۵۷.

۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷) بر این اساس، تنها در صورتی که پزشکان زمان دقیقی را برای بازگشت حس بینایی معین کنند، به پرداخت دیه و قصاص حکم می‌شود.

البته در برخی منابع فقهی امامیه، اقامه‌ی بینه بر این ادعای مجنی علیه غیرممکن دانسته شده و حکم به شهادت دو مرد یا دو زن و یک مرد را به شافعی نسبت می‌دهند. (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۵) در راستی آزمایی این ادعا، روش مقابله با خورشید و سپس استظهار به ایمان (سوگندها- قسامه)، به فقهای امامیه نسبت داده شده است، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۸۰؛ و نیز رک. جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۹۴) که مبتنی بر روایت است؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۶۸) و البته برخی از فقها به ضعف آن حدیث تصریح نموده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۴۸؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۵۰۴)

علامه حلی در این مسأله، مجموعه‌ای از احکام را طرح، و کاربرد نظر کارشناسی پزشک را در آن روشن می‌سازد: اگر پزشکان متخصص حکم دهند که توانایی دیدن، پس از مدتی باز می‌گردد، تا انقضای آن مدت صبر می‌شود. اگر پس از انقضای مدت تعیین شده حس بینایی بازنگشت، دیه واجب می‌گردد و اگر حس بینایی برگشت، ارش جزایی واجب خواهد شد؛ و اگر اهل خبره در بازگشت حس بینایی پس از انقضای مدت، اختلاف نظر پیدا کنند، ادعای مجنی علیه به همراه قسم او، مقدم و پذیرفته می‌شود. اگر بینایی مجنی علیه زائل شود و پزشکان به بازگشت آن حکم کنند، ولی شخص دیگری، چشم مجنی علیه را قبل از گذشت زمان تعیین شده توسط اهل خبره، از جا بکند، دو حالت متصور است: اگر پزشکان در عدم بازگشت بینایی وی اتفاق نظر داشته‌اند، دیه بر جانی اول واجب است و بر جانی دوم فقط دیه‌ی چشم نابینا (یعنی ثلث دیه‌ی چشم سالم و صحیح) واجب می‌شود؛ اما اگر پزشکان اتفاق نظر پیدا کنند که نور چشم او برمی‌گردد، بر جانی دوم (که چشم را

کنده است) دیه واجب شده و بر جانی اول (که تنها مجنی علیه را نابینا کرده است) ارش جزایی لازم می‌شود. (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۶)

محقق اردبیلی در اشاره به کارکرد نظر پزشکان متخصص درباره‌ی بازگشت بینایی می‌نویسد: «اگر اهل خبره قائل به اعاده‌ی بینایی باشند و نور چشم بازگردد، در این صورت تنها ارش لازم بوده و در غیر این صورت (یعنی اگر حس بینایی باز نگردد)، دیه واجب خواهد شد». (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱)

نجفی صاحب الجواهر با ارائه‌ی تفصیلی درباره‌ی مرگ مجنی علیه قبل از انقضاء مدت تعیین شده توسط اهل خبره می‌نویسد: «اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت بمیرد و یا این که شخص دیگری چشم او را از جا بکند، دیه مستقر می‌شود؛ زیرا اصل بر عدم بازگشت بینایی بوده و دیه به موجب عدم بازگشت بینایی ثابت می‌شود. ولی احتمال دارد پس از حکم پزشکان متخصص به بازگشت بینایی، دیگر دیه استقرار نیابد؛ زیرا زوال دائمی حس بینایی، که مناط و ملاک ثبوت دیه است، تحقق نیافته است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۰۱)

تفاوت دو دیدگاه اساسی در شرایط اعتبار نظریه‌ی کارشناسی پزشکان (۱). اعتبار شرایط شهادت، یعنی تعدد و عدالت؛ ۲. کفایت وثوق و اطمینان) در این مسائل نیز مطرح است. امام خمینی علاوه بر مرجع بودن اهل خبره، به اشتراط شروط شهادت (عدالت و تعدد) در تشخیص زوال یا بقای حس بینایی تصریح، و بر استقرار دیه در موارد ذیل تأکید می‌کند: الف. حکم صریح پزشکان متخصص به زوال بینایی و حکم به عدم امید به بازگشت حس بینایی؛ ب. امیدواری اهل خبره به بازگشت بینایی، ولی عدم تعیین وقت؛ ج. عدم بازگشت حس بینایی پس از سپری شدن وقت معین و متعارف مشخص شده توسط پزشکان. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۸۹)

برخی از فقیهان نیز در تبیین حکم بازگشت حس بینایی، با شهادت‌انگاری نظر پزشکان تصریح می‌کنند که «اگر بینایی شخص مجنی علیه بازگردد؛ و پزشکان "شهادت"

دهند که این بازگشت کاشف از این است که نایبانی به دلیل مانعی عارضی بوده و الآن آن مانع زائل شده است، تدارک نایبانی با ارش جزایی خواهد بود؛ زیرا در چنین صورتی، دیه از اساس مقدر نشده است و ادله‌ی ثبوت دیه، از این فرض انصراف دارد». (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۵۶) اما در مقابل، در دیدگاه برخی از فقیهان، اگر از نظر کارشناسی پزشکی، علم یا اطمینان _ که نزد عقلا، قائم مقام علم است _ حاصل شود، تعدد و عدالت شرط نیست؛ و تنها در غیر این صورت، یعنی: در صورت عدم حصول علم یا اطمینان از رأی کارشناسان، دیه با شهادت دو مرد عادل از اهل خبره یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۲)

۳.۲. دیه‌ی زوال حسّ شنوایی

بدون هیچ اختلافی در منابع فقهی و طبق ماده‌ی ۶۸۲ ق.م.ا.^۱، در جنایت بر گوش و یا قسمت دیگری از بدن که منجر به از بین رفتن حسّ شنوایی شود، دیه ثابت می‌شود. (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۴۶؛ هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۰۹؛ طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۴؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۸۸) در اثبات دیه برای زوال حسّ شنوایی به روایات معتبر استناد گردیده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۱ و ص ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷الف، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۵۷)

بنابراین، اگر شنوایی هر دو گوش زائل شود، دیه‌ی کامل و اگر تنها شنوایی یک گوش از بین رود، نصف دیه ثابت می‌شود؛ و اگر مقداری از حسّ شنوایی هر دو و یا یک گوش زائل گردد، به نسبت محاسبه می‌گردد؛ و اگر ارش جزایی اخذ شود و پس از مدتی شنوایی بازگردد، لازم نیست که ارش اخذ شده مرجوع گردد. هم‌چنین مطابق با ماده‌ی ۶۸۳ ق.م.ا.^۲

۱. ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۴۹.

۲. ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۴۹.

از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوش‌های او نمی‌شنود، موجب نصف دیه‌ی کامل است. بر اساس این ماده، نمی‌توان گوش را با چشم مقایسه کرد و گفت: همان-طور که از بین بردن چشم سالم کسی که دارای یک چشم است، موجب ثبوت دیه‌ی کامل است، در گوش هم چنین حکمی جاری است؛ زیرا قیاس در دیدگاه امامیه باطل است. (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰) در تمام احکام مذکور، تأثیرگذاری نظر کارشناسی پزشکان مورد تأکید واقع شده است. البته برخی از فقها، مورد کاربرد نظر پزشکان متخصص در برخی احکام را تنها در صورت تصدیق مجنی‌علیه توسط جانی می‌دانند. شیخ طوسی در صورت ادعای مجنی‌علیه مبنی بر زوال حس شنوایی بر اثر فعل جانی، دو حالت را متصور می‌داند: الف) اگر جانی او را تصدیق کند، به اهل خبره رجوع می‌شود. اگر ایشان به ناشنوایی مجنی‌علیه حکم نموده و هیچ امیدی به بازگشت شنوایی او نداشتند، دیه فوراً از جانی اخذ می‌شود؛ ولی اگر پزشکان گفتند تا فلان مدت باید صبر کرد، باید تا رسیدن زمان مقرر انتظار کشید و اگر تا آن زمان نیز شنوا نشد، دیه استقرار می‌یابد. ب) اگر جانی او را تکذیب کند، با اموری مانند فریاد بلند غافلانه و یا هنگام رعد و برق و ... مورد راستی‌آزمایی قرار می‌گیرد. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۲۶)

در استقرار دیه‌ی حس شنوایی تفاوتی ندارد که فقط اثر و منفعت شنوایی از بین رفته باشد و یا در گوش پارگی به وجود آمده باشد که مانع از شنیدن شود؛ زیرا در این صورت نیز بطلان و زوال حس شنوایی صدق می‌کند. در دانش فقه، راه تشخیص بطلان کلی یا جزئی حس شنوایی، نظر کارشناسی اهل خبره (پزشکان متخصص) معرفی گردیده است. اگر آنان حکم کردند که تا فلان زمان، قوه‌ی سامعه باز می‌گردد، تا فرارسیدن زمان مقرر انتظار کشیده می‌شود؛ اگر شنوایی مجنی‌علیه برگشت، بر جانی تنها حکومت (ارش جزایی) لازم می‌شود؛ ولی اگر بازنگشت و از آن ناامید شدند، دیه‌ی کامل مستقر می‌گردد. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۳۰)

فقیهان، مرجع تشخیص امکان شفا و مدت انتظار برای بازگشت حسّ شنوایی را نیز پزشکان متخصص دانسته‌اند و در صورت بازگشت حسّ شنوایی در زمان تعیین شده، به وجوب ارش جزایی (حکومت) حکم می‌کنند؛ (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۵۹) و برای اثبات دیه در جنایتی بر گوش که منجر به زوال شنوایی شود، شهادت کارشناسان پزشکی به عدم امید به بازگشت حسّ شنوایی شرط دانسته شده است. بر این مبنا در صورت امید اهل خبره به بازگشت حسّ شنوایی پس از مدتی، تا انقضای آن زمان منتظر می‌مانیم و فقط اگر پس از سپری شدن زمان تعیین شده نیز حسّ شنوایی برنگشت، دیه استقرار می‌یابد. (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۵)

هم‌چنین از منظر فقه امامیه، در صورت بازگشت حسّ شنوایی و یا فوت مجنی‌علیه قبل از رسیدن مدت تعیین شده توسط پزشکان، ارش جزایی (حکومت) ثابت می‌شود؛ و اگر قبل از رسیدن موعد مقرر بمیرد، دیه استقرار خواهد یافت؛ (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۵) زیرا در این صورت، از بین بردن حسّ شنوایی توسط جانی و عدم بازگشت آن صدق می‌کند. (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۹۳) در مقابل، احتمال عدم دیه نیز از جانب برخی فقها مطرح شده است؛ زیرا در صورت فوت مجنی‌علیه قبل از رسیدن وقت معین شده توسط پزشکان، نسبت به سبب موجب دیه (یعنی زوال قطعی حسّ شنوایی) علم وجود ندارد، و بر همین اساس نمی‌توان به سبب (دیه) حکم نمود. پس تنها حکومت (ارش جزایی) واجب می‌شود؛ زیرا قدر متیقّن است و مقدار زائد از آن (یعنی دیه کامل) مشکوک و محل اجرای اصالت عدم است. (فخرالمحققین حلّی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۷۰۶) نجفی صاحب‌الجواهر نیز با وجود صحیح‌تر دانستن وجوب دیه در صورت فوت مجنی‌علیه قبل از پایان یافتن زمان تعیین شده توسط پزشکان متخصص - احتمال عدم وجوب دیه را نیز مطرح می‌کند؛ زیرا زوال دائم محقق نشده است؛ به ویژه که طبق نظر کارشناسی پزشکان، این حسّ باز خواهد گشت. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۹۸) وی هم‌چنین، ضمن اشاره به احتمال خطای اهل خبره در مشخص کردن محدوده‌ی زمانی برای بازگشت

حسّ شنوایی، می‌نویسد: «اگر پزشکان به امید به بازگشت حسّ شنوایی رأی دهند، اما مدت مشخصی را تعیین نکنند، باز هم دیه استقرار می‌یابد؛ زیرا بنابر اشتراط و اعتبار تعیین مدت مشخص، سقوط دیه ضرورتاً منوط به تعیین مدت خواهد بود؛ و اگر در مدت تعیین شده و هم‌چنین پس از سپری شدن آن، حسّ شنوایی بازگردد، تنها ارش جزایی ثابت می‌شود؛ زیرا ظاهر می‌گردد که حسّ شنوایی به طور کامل و دائمی از بین نرفته بوده است.» (همان)

هم‌چنین، در صورتی که پزشکان به بازگشت حسّ شنوایی در مدتی معین حکم کنند، وجوب انتظار تا فرا رسیدن آن زمان و یا عدم وجوب انتظار، هر دو محتمل است: اگر انتظار واجب باشد، دیه معلق شده و پس از عدم بازگشت شنوایی تا رسیدن زمان مشخص شده، دیه مستقر می‌گردد. این احتمال، مقتضای فتوای فقها و مشهور میان امامیه است. در احتمال دوم، انتظار واجب نیست و مجنی علیه بدون هیچ تأخیری مستحقّ دیه می‌شود؛ این احتمال، مقتضای اطلاق روایات است. ولی می‌توان با تحلیل و تفصیل در منشأ ناشنوایی، احتمال اول را برگزید: گاهی ناشنوایی، در اثر جنایت، به دلیل معدوم شدن مقتضی شنیدن است؛ مثلاً گوش انسان به صورتی تغییر کند که قوه‌ی سامعه از آن زائل گردد؛ و یا این که مانعی همیشگی عارض شود؛ گاه نیز منشأ ناشنوایی، آفت و مشکلی است که بر اساس نظر پزشکان، در مدتی معین مرتفع می‌شود. روایات دالّ بر ثبوت دیه، از منشأ اول منصرف هستند؛ و بر این اساس، همان احتمال اول، یعنی وجوب انتظار صحیح است. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، صص ۲۶۹-۲۶۸)

در دیدگاه برخی فقها، اگر با شهادت پزشکان متخصص، احتمال بازگشت حسّ شنوایی پس از مدتی وجود داشته باشد، با بازگشت آن در زمان تعیین شده، ارش جزایی (حکومت) واجب می‌شود؛ ولی اگر با شهادت اهل خبره ثابت شود که این بازگشت، هدیه-ای الهی و مستقل بوده است، همان دیه استقرار می‌یابد (نه حکومت)؛ زیرا سبب مقتضی برای دیه، یعنی زوال سمع وجود داشته است. هم‌چنین اگر مجنی علیه در مدت انتظار فوت

کند، به دلیل استصحاب بقای منشأیت تا آخر مدت، دیه واجب می‌شود؛ و در این جا، اصل عدم اشتغال ذمه‌ی جانی به بیشتر از حکومت، یعنی دیه‌ی کامل جاری نمی‌شود؛ زیرا اصل موضوعی، یعنی استصحاب بقای منشأ مقدم است؛ هر چند که مصالحه، به احتیاط نزدیک‌تر است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۵۹)

اختلاف دیدگاه فقهی در شرایط اعتبار نظر کارشناسی در این جا نیز نمود داشته و در مقابل دیدگاه مشهور، یعنی شهادت‌انگاری کارشناسی و اشتراط تعدد و عدالت در آن، برخی از فقها علاوه بر تصریح به حجیت نظر کارشناسان و اشتراط شروط شهادت، «اکتفا به حصول اطمینان عقلایی» را موجه می‌دانند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۵۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۵)

۴.۲. دیه‌ی زوال حس بویایی

بدون هیچ‌گونه اختلافی بین فقیهان، و به تصریح ماده‌ی ۶۹۳ ق.م.ا.^۱ در جنایت از بین برنده‌ی حس بویایی پرداخت دیه واجب می‌شود؛ و با زوال بویایی از هر دو سوراخ بینی در اثر جنایت، دیه‌ی کامل و از یک سوراخ، نصف دیه واجب می‌گردد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، صص ۲۵۹-۲۶۱؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۵) در صورت اختلاف نظر در از بین رفتن حس بویایی (شامه)، مجنی علیه مورد آزمایش، با اشیاء دارای بود تند و شدید، از بوهای خوب و بد واقع می‌گردد. روایاتی نیز در منابع امامیه در این زمینه وارد شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷الف، ج ۱۰، ص ۱۰۵۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۶۴) این شیوه‌ی آزمایش در کتب فقهای امامیه از قُدمتا تا متأخران و معاصران بیان گردیده است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، صص ۲۷۳-۲۷۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۵۹۱)

۱. ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۶۲.

در فقه امامیه، کارکرد نظر پزشکان متخصص و شرایط آن در این زمینه، در مسائل متعدّد طرح شده است: اگر پزشکان به بازگشت حسّ بویایی حکم کنند و بنا بر پیش‌بینی آنان، شامه‌ی معجنّی‌علیه بازگردد، در این صورت ارش جزایی (حکومت) واجب می‌شود؛ و در غیر این صورت، دیه استقرار می‌یابد. اگر معجنّی‌علیه قبل از بازگشت شامه و قبل از فرا رسیدن موعد مقررّ توسط پزشکان فوت کند، دیه واجب می‌شود. (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۸) همچنین اگر پزشکان متخصص حکم کنند که هیچ امیدی نسبت به بازگشت حسّ بویایی در معجنّی‌علیه وجود ندارد و دیه از جانی گرفته شود ولی حسّ بویایی بازگردد، دیه پس داده نمی‌شود؛ زیرا هدیه‌ای مستقل از جانب خداوند است که به معجنّی-علیه عطا شده است. (طوسی، ۱۴۰۷ب، ج ۵، ص ۲۳۸؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۸) البته برخی از فقها، این فراز اخیر را به صورتی که خطا و اشتباه پزشکان در حکم مزبور ثابت نشود، مقید می‌کنند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۱۱) دیگر مصداق نظر کارشناسی پزشکان در این مسأله که توسط فقها مطرح گردیده، عبارت است از این‌که اگر تمام حسّ بویایی از بین رود، ولی پس از زمانی که امید به شفا وجود داشت، بازگردد، ارش جزایی (حکومت) ثابت می‌شود، نه دیه؛ و تفاوتی نمی‌کند که بازگشت شامه قبل از پرداخت دیه باشد و یا بعد از آن؛ زیرا از بازگشت حسّ بویایی کشف می‌شود که معجنّی‌علیه از ابتدا استحقاق دیه را نداشته و تنها مستحقّ ارش جزایی بوده است. پس اگر دیه را از جانی گرفته باشد، به ناچار باید آن را پس بدهد. اما اگر به شهادت پزشکان متخصص، این بازگشت، هدیه‌ای الهی و مستقل باشد، شرعاً دیه مقررّ و واجب می‌شود، نه حکومت. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۷۱)

برخی از فقیهان، با تأکید بر این‌که در روزگار معاصر امکان کشف حقیقت با دانش، وسایل و آزمایش‌های جدید و دقیق پزشکی وجود دارد، اعتبار و اشتراط تعدّد و عدالت (شرایط شهادت) را در رجوع به پزشکان خبره، مطابق احتیاط دانسته‌اند؛ چنان‌که گذشت، دیدگاه شهادت‌انگاری نظریه‌ی کارشناسی، دیدگاه مشهور در فقه امامیه است. در مقابل،

گروهی از فقها علاوه بر اذعان و تصریح به حجیت دیدگاه کارشناسی پزشکان، در ادّعی مجنیّ علیه مبنی بر زوال حسّ بویایی، و هم‌چنین در اختلاف نظر جانی و مجنیّ علیه در بازگشت شامّه، علاوه بر راستی آزمایی او به وسیله‌ی بو و امثال آن، در این‌گونه موارد، مطلق وثوق و اطمینان را کافی می‌دانند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، صص ۲۷۳-۲۷۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۹)

۵.۲. دیه‌ی زوال حسّ چشایی

غالب دیدگاه‌های مطرح شده درباره‌ی تأثیر و کارکرد نظر پزشکان متخصص در زوال سایر حواس، درباره‌ی زوال حسّ چشایی (ذائقه) نیز قابل طرح بوده و در کتب فقهی به آن‌ها اشاره گردیده است. برخی فقیهان، وجوب دیه را در زوال حسّ چشایی در اثر جنایت، ثابت دانسته‌اند؛ زیرا ذائقه نیز مانند حسّ بینایی و حسّ شنوایی یکی از منافع بوده که در آن دیه مستقرّ است. (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۷؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۱۱) بنابراین، علت وجوب این دیه عبارت از این است که این حسّ، منفعت زبان به حساب آمده و جانی این منفعت را باطل کرده است و در جای خود ثابت شده است که در زبان، دیه واجب است و دلیل شرعی نیز بر آن دلالت می‌کند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۴۴۲) ولی مطابق با ماده‌ی ۶۹۵ ق.م.ا.^۱ از بین بردن حسّ چشایی و نقصان آن موجب ارش خواهد بود، نه دیه؛ زیرا دلیل روایی خاص و معتبری در این باره وجود ندارد، و ادّله‌ی عام نیز از حسّ چشایی انصراف دارند. (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷)

برخی از فقها صراحتاً به بیان تأثیر نظر پزشکان متخصص در تشخیص زوال حسّ چشایی پرداخته و در این‌گونه موارد، رجوع به متخصصین را، اصل می‌دانند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۷۶) امام خمینی تعدّد و عدالت را در این مسائل در پزشکان معتبر

۱. ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰: ماده ۴۶۶.

دانسته و تصریح می‌کند که اگر تشخیص زوال حسّ چشایی با وسایل جدید ممکن باشد، به دو شاهد عادل از اهل خبره رجوع می‌گردد. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹۲)

۳. شرط فقهی اعتبار نظریه‌ی کارشناسی

در منابع فقهی و اصولی شیعه، حجّیت شرعی نظر اهل خبره به عنوان امری ثابت، به شمار آمده است؛ (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۶۲) زیرا سیره‌ی رایج و مستقرّ میان عقلا مبنی بر رجوع هر جاهلی به اهل خبره، در جمیع اعصار جاری و ثابت بوده و مورد امضای شارع مقدّس واقع شده است؛ و بر همین اساس، این بنای عقلایی حجّت خواهد بود. (حکیم طباطبایی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۵) این سیره، در جمیع شئون و احوال انسان، در انواعی از امور دینی و شرعی، و عرفی و دنیوی برقرار است که به هیچ‌وجه نمی‌توان نسبت به آن اهمال و کوتاهی داشت و عدم رجوع به کارشناس در آن امور، باعث اختلال نظام جامعه و جهان خواهد شد. (بجنوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۲؛ حیدری، ۱۴۱۲ق، صص ۳۱۶ و ۳۱۸؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۴۳) از این رو، عقلا ظنّ کارشناسان را که غالباً مطابق با واقع است، حجّت می‌دانند. (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶) بر همین اساس، حجّیت رأی کارشناس نزد عقلا، موضوع حکم عقل و امری عقلایی است که بعد از عدم ردع توسط شارع، به مرحله‌ی تنجّز رسیده؛ و جعل تأسیسی نداشته، بلکه ارشادی و امضایی است. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۵) هم‌چنین، رجوع به قول اهل خبره و عمل به آرای کارشناسی آنان، به عنوان طریقی به واقع و کاشف از آن معرفی شده است؛ (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۰۰؛ همدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱) بنابراین، هنگامی که کارشناس به قطع و یا ظنّ غالب رسیده باشد، نظریه‌ی کارشناسی وی برای رجوع‌کننده به وی، حجّت خواهد بود. (تبریزی، بی‌تا، ص ۷۶)

چنان‌که در مقدمه مطرح شد، بازپژوهی دو دیدگاه عمده و اساسی در شرط اعتبار نظریه‌ی کارشناسی، در منابع فقهی و اصولی امامیه از اهداف این مقاله است. برخی از

محققان، اعتبار کارشناسی را منوط بر احراز دو شرط اساسی شهادت، یعنی تعدّد و عدالت دانسته؛ و در مقابل، برخی از فقها تعدّد و عدالت را در اهل خبره معتبر نمی‌دانند و به کفایت حصول وثوق از دیدگاه کارشناسی حکم می‌کنند. بدون تردید، میزان توجه و عنایت به سیره‌ی عقلا به‌عنوان دلیل حجّیت نظر اهل خبره و ملاک این سیره و یا غفلت از دلیل و ملاک، در ارائه‌ی شرایط اعتبار نظریه‌ی کارشناسی، تأثیر فراوان داشته است.

۱.۳. دیدگاه اشتراط عدالت و تعدّد

برخی از اصولیان، با شهادت‌انگاری نظریه‌ی کارشناسی، قدر متیقّن از رجوع به اهل خبره را در صورت اجتماع تعدّد و عدالت، به‌عنوان شرایط شهادت دانسته‌اند؛ (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۵؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۷؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۵) در این دیدگاه، علاوه بر نظر و رأی و اجتهاد، عدالت و تعدّد نیز در اهل خبره شرط است. شیخ انصاری به‌عنوان یکی از طرفداران این دیدگاه، معتقد است که قدر متیقّن از اتفاق و بنای عقلا بر رجوع به اهل خبره و متخصصان بارز صنایع مختلف، همراه با اجتماع شرایط شهادت، از قبیل تعدّد و عدالت است، نه مطلق رجوع؛ زیرا به‌عنوان مثال، اکثر علمای امامیه عدالت را در اهل خبره‌ی دانش‌رجال، معتبر می‌دانند و هم‌چنین ظاهراً فقهای شیعه بر اشتراط تعدّد و عدالت در اهل خبره‌ی تقویم و مانند آن، اتفاق نظر دارند. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۵)

طرفداران این دیدگاه، با انکار تفاوت میان بینه و نظر اهل خبره، نظریه‌ی کارشناسی و شهادت را دارای ماهیتی یکسان دانسته‌اند. در این دیدگاه، هنگامی که حدس، نزدیک به حسّ باشد، نظر اهل خبره نیز می‌تواند داخل در باب شهادت قرار گیرد و تفاوت اخبار حسّی و یا حدسی، باعث جدایی این دو باب از یکدیگر نمی‌شود و تنها در صورتی که حدس اهل خبره حجّت بوده و نزدیک به حسّ باشد، قطعاً از باب شهادت متمایز است. ولی این تبصره نیز مورد تأمل و اشکال است؛ زیرا قطعاً نظری از اهل خبره که مستند به

حدس محض باشد، اعتباری ندارد. مواردی مانند حجیت قول فقیه و مجتهد برای عامی نیز، با دلیل معتبر و خاص - غیر از اهل خبره بودن مجتهد - ثابت می‌شود که قدر متیقن از حجیت قول آنان، در صورت اشمال بر شرایط شهادت است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۲، پاورقی ۱، دیدگاه مقرر: محمدعلی کاظمی) البته برخی از اصولیان، در نظر اهل خبره برای شناخت مجتهد مطلق، شرایط شهادت (تعدد و عدالت) را از حیث خبره بودن شرط دانسته‌اند، نه به دلیل خاص. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۵)

۲.۳. دیدگاه کفایت وثوق و اطمینان؛ و نقد شهادت‌انگاری کارشناسی

بسیاری از اصولیان، تعدد و عدالت (شرایط شهادت) را در اهل خبره معتبر ندانسته‌اند؛ (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰۹؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۷؛ تبریزی، بی‌تا، ص ۶۶) و به طور مطلق، مراجعه به متخصصان و خبرگان صنایع و فنون را، در تخصصشان در آن صنعت و دانش، مورد اتفاق نظر عقلای عالم در تمامی اعصار، و صحیح می‌دانند. (مجاهد طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ص ۶۲ به نقل از: سبزواری، محمدباقر، رساله فی الغناء، بی‌تا، نسخه‌ی خطی) در این دیدگاه، وثوق نفس و اطمینان عقلایی نسبت به نظریه‌ی کارشناسی اهل خبره کفایت خواهد کرد. (فیروزآبادی حسینی، ۱۴۰۰، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۱؛ همان، ج ۶، ص ۲۱۸؛ مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ حیدری، ۱۴۱۲، ص ۱۹۱؛ روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۳۱؛ آملی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۱۳۵؛ حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۶۵۳) وثوق در این دیدگاه، بدین معنی است که اطمینان وجود داشته باشد که کارشناس در مقام اعمال خبرویت خویش بوده و نظر و رأی نهایی خود را بدون هیچ تسامحی بیان می‌کند؛ (حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۶۵۳) و مراد از وثوق، وثوق نوعی خواهد بود، نه وثوق شخصی؛ (مرّوج جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۳) زیرا از آن‌جا که نوع عقلا در رجوع به اهل خبره به اطمینان نفس می‌رسند، سیره‌ی عقلایی نیز بر اساس وثوق نوعی استقرار یافته و همین حصول اطمینان، مناط سیره است.

به تعبیر دیگر، بنای عقلا در رجوع به اهل خبره، با وجود شک و عدم وثوق شکل نگرفته است و باید از قول اهل خبره، هرچند بدون اشتغال بر شرایط شهادت، اطمینان حاصل شود. اطمینان و وثوق، حجّت بوده و حجّت آن به ملاک حجیت قطع و ظنّ است؛ زیرا، به‌عنوان مثال همان‌گونه که حجّت ظواهر و هم‌چنین حجّت خبر ثقه در نزد عقلا، از باب اطمینان است و اصلاً عقلا در این موارد، با این‌که آن‌ها را حجّت می‌دانند، حصول جزم و قطع را به نحوی که هیچ‌گونه احتمال خلافی در اذهان ایشان خطور نکند عقلائی نمی‌دانند، (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۳۱) در حجّت قول اهل خبره نیز وثوق و اطمینان را کافی می‌دانند. چنان‌که طرفداران این نظریه مطرح نموده‌اند، برای اثبات دیدگاه دوم به دلایل و شواهد زیر استناد می‌شود:

۱.۲.۳. سیره‌ی عقلا

سیره‌ی عقلا در تمامی امور، بر عمل مطابق با اطمینان استقرار یافته و قدر متیقن از سیره‌ی عقلا در رجوع به کارشناس نیز در جایی است که «وثوق و اطمینان» حاصل شود؛ (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۵؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۸۸؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳۴۷) این سیره‌ی عقلائی، توسط معصومین (ع) نیز مردوع نگردیده و کاشف از امضای شارع نسبت به سیره‌ی عقلا بر عمل مطابق با اطمینان است. سیره‌ی متشرّعه نیز هرچند بر رجوع به اهل خبره جاری است، اما این سیره نیز از باب بنای عقلائیّه است، نه به علت وجود دلیل شرعی مستقلّ. (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۵) اطمینان نیز مانند علم، حجّت است و گاه به نام «علم عادی» و «قطع مسامحی» نامیده می‌شود. (فیروزآبادی حسینی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۳۱) از دیگر سو، اعتبار عدالت و مانند آن، تنها با «حجّت تعبّدی شرعی» مناسبت دارد، اما بنای عقلا بر اخذ تعبّدی محض و بدون حصول وثوق و اطمینان از قول اهل خبره شکل نگرفته است؛ (کاشانی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۸؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۵) و در تمامی

موارد بنای عقلایی، حصولِ وثوق معتبر است. (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۶؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۵) به عنوان مثال، عقلا به خبر ثقه در صورتی که موجب وثوق و اطمینان می شود، عمل می کنند؛ ولی به خبر عدل - با تمامی شرایط عدالت - اگر موجب وثوق و اطمینان نگردد، اعتنایی نخواهند کرد. (مرّج جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۰۵) در نگاه عقلایی، تنها چیزی که بعد از احرازِ خبرویت شرط است، «وثوق» است و عقلا در رجوع به کارشناسان، حتی اسلام و ایمان را شرط نمی دانند، چه رسد به عدالت؛ (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰۹؛ مرّج جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۴۴) بلکه هنگام دوران امر میان دو کارشناس، که یکی کافر و دیگری مؤمن عادل است، اگر کارشناس کافر، خبره - تر و در دانش یا صنعت خویش دقیق تر باشد، رجوع به او را مقدّم می دارند. (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰۹) موارد متعدّدی از رجوع به اهل خبره را می توان برشمرد که بدون تفحص درباره‌ی دین و اعتقادات، به آن‌ها مراجعه می شود، مانند: پزشک حاذق و متخصص؛ اهل خبره در شناخت اسکناس یا سکه‌های اصلی و باکیفیت از نقود بی کیفیت یا جعلی؛ تشخیص و تمییز داروهای مفید از مضرّ؛ رجوع به صراف، داروخانه یا پزشک داروساز؛ رجوع به مهندس و کارشناس املاک جهت تقویم خانه؛ رجوع به فقیه جهت بیان احکام؛ رجوع به لغوی جهت تعیین موضوعّ له؛ (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، صص ۵۰۹-۵۱۰؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۳۷) البته برخی از اصولیان بر همین اساس، لغت شناس را اهل خبره در تعیین وضع الفاظ به شمار نمی آورند؛ زیرا از نظر لغوی، وثوق نفس و اطمینان نسبت به اوضاع الفاظ حاصل نمی شود. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۷)

بر این اساس، می توان «تحصیل اطمینان و الغای احتمال خلاف و اشتباه» را مناط و ملاک در رجوع عقلا به کارشناسان دانست. مخالفت نظریات کارشناسی اهل خبره با واقع، و اشتباه ایشان در مسائل نظری و نیز اعمال صنعتی و فنی، بسیار به ندرت اتفاق می افتد، به گونه‌ای که عقلا به این اندازه از احتمال خلاف و اشتباه اعتنا نمی کنند؛ یعنی نظر اهل خبره باعث علم عرفی و موجب اطمینان نفس می گردد و همین الغای احتمال خلاف به دلیل

ندرت مخالفت با واقع، اساس اکثر سیره‌ها و بناهای عقلایی را تشکیل می‌دهد و از این حیث، مانند عمل به امارات، اصالت صحّت، قاعده‌ی ید و... است؛ به عبارت دیگر، دلیل رجوع عالم به جاهل، طریقیّت عالم به سوی واقع و کشف او از واقع است و منشأ این طریقیّت، الغای احتمال خلاف است. (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۷۲ و ج ۳، ص ۲۱۷؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۰)

بنابراین، بنای عقلا در رجوع به کارشناس، بدون اعتبار عدالت و تعدّد شکل گرفته و در برخی موارد که عدالت و یا تعدّد شرط است، با دلیل خارجی خاصّ معتبر گردیده است؛ (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۳۷) در این گونه موارد رجوع به اهل خبره، که تعدّد و عدالت در آن اعتبار شده، از باب تصرّف شارع در آن بوده و نوعی شهادت، قلمداد گردیده است؛ مانند مسأله‌ی تقویم که بر اشتراط شرایط شهادت در آن، ادّعی اجماع گردیده است. (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۰) هم‌چنین، این اشتراط در برخی امور، مانند باب عیب، به این دلیل است که این گونه موارد از موارد ترفع و تنازع است که در آن، بر اساس روایت نبوی «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ»، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۶، ص ۲۲۹؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۳۲) «بیّنه» معتبر است؛ نه به این دلیل که مطلقاً در رجوع به اهل خبره، شرایط شهادت معتبر باشد. (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۵)

۲.۲.۳. تفاوت ماهوی شهادت و نظریه‌ی کارشناسی

شهادت، اخبار حسّی و کارشناسی، عمدتاً خبر حدسی و متضمّن اعمال نظر و رأی است؛ و میان آن دو تفاوتی آشکار وجود دارد. (مجاهد طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ص ۴۰۵؛ کاشانی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۸؛ نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۲ و ص ۱۴۸) بنابراین، باب اهل خبره و مباحث مربوط به اعتبار نظریه‌ی کارشناسی، متفاوت از باب شهادت و بیّنه است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۲) در حجّیت اخبار از محسوسات، شرایط باب شهادت معتبر است؛

ولی در حجّیتِ إخبار از حدسیّات - که معرفت و ادراک آن نیازمند اِعمال نظر و کارشناسی است - باید تفصیل داد: اگر در موارد ترفع و تنازع باشد، شرایط شهادت معتبر است؛ ولی در غیر ترفع و تنازع، شرایط شهادت معتبر نیست. (همو، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۶) در خبرِ کارشناس از حدسیّات، در غیر از موارد ترفع و تنازع، آن چه اعتبار دارد این است که نظر اهل خبره مفید مرتبه‌ای از وثوق و اطمینان باشد که باعث تسکین نفس گردد؛ اما بدون افاده‌ی وثوق و اطمینان، دلیلی بر حجّیت آن وجود ندارد؛ زیرا بنا و سیره‌ی عقلا از ادلّه‌ی لُبّی است که عموم و یا اطلاقِ قابل اخذ ندارد؛ پس به‌ناچار باید به قدر متیقّن که مورد حصول وثوق و اطمینان است، اکتفا نمود. بر همین اساس، عقلا هنگامی که از حسّی و یا حدسی بودن خبر، ناآگاه باشند، از این تفاوت و ویژگی - که آیا حسّی است و یا حدسی؟! - تفحص و تتبّع نمی‌کنند. (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۲)

۳.۲.۳. نقد تفصیل بین باب تخصّص و سایر ابواب

ارائه‌ی تفکیک میان باب خصومت از دیگر ابواب، (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۳۷) با گزاره‌هایی انتقادی مواجه است که در ذیل مطرح می‌شود:

الف) نظر کارشناس، اگر بر حدس محض مبتنی باشد، هر چند مشتمل بر شرایط شهادت، یعنی عدالت و تعدّد گردد، هیچ اعتباری نخواهد داشت و در این مطلب، تفاوتی میان باب فصل خصومت و سایر ابواب وجود ندارد. در نگاه برخی فقیهان نیز، اگر نظریه‌ی کارشناسی، مبتنی بر حدس نزدیک به حسّ باشد، با اعتبار و رعایت شرایط شهادت، معتبر است؛ زیرا در ضابطه‌ی شهادت مندرج می‌شود و در این اعتبار نیز، فرقی میان باب فصل خصومت و غیر آن وجود نخواهد داشت. بر این اساس، بعد از اعتراف به امتیاز و تفاوت ماهوی نظر اهل خبره با شهادت، دیگر وجهی برای قول به تفصیل و اعتبار شرایط شهادت در باب خصومت باقی نمی‌ماند؛ مگر این که اجماعی تعبّدی بر لزوم اشتغال رأی اهل خبره

بر شرایط شهادت، در باب خصومت و یا بایی دیگر، در میان باشد. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۵)

ب) استناد به حدیث نبوی «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۷الف، ج ۶، ص ۲۲۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۳۲) تنها در صورتی صحیح است که فرض شود «بیّنه» در عرف و لغت، به معنای اصطلاحی رایج میان فقها به کار رفته باشد و حال آن‌که احتمال دارد بیّنه در عرف و لغت، به معنای «كُلُّ مَا يَتَكَفَّلُ الْبَيَانَ» به کار رفته است و اعتبار آن در قضا، در قبال اعتماد بر «قناعت شخصی قاضی» است و این قناعت شخصی، ناشی از جهات حدسی خاصّ او می‌باشد. در این صورت، مراد از این حدیث این است که قضا، حتماً و به ناچار باید به سوگند (یمین) و یا چیزی که مستلزم ظهور حق در نزد عقلا است، مستند شود؛ بنابراین صحیح نیست که قضا، مستند به علم شخصی قاضی باشد.

ج) آن‌چه باعث تفصیل علمای متأخر، میان اِخبارِ حسی و اِخبارِ حدسی گردیده است، استثنای باب شهادت است؛ زیرا در اِخبارِ حسی، اگر قائل به عدم کفایت خبر واحد در موضوعات شویم، حتماً باید شرایط بیّنه را در قبول شهادت، لحاظ کنیم. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۶۰) پس بنا بر عدم حجّیت خبر واحد در قضایای جزئی، از قبیل موت و حیات یک شخص خاص، این گمان برای این دسته از علما پیش آمده است که میزان و معیار فاصل در سیره‌ی عقلاییه، حسی و یا حدسی بودن خبرویت است؛ و حال آن‌که چنین گمانی، صحیح نیست؛ بلکه قضایای عامّ و خاصّ، ملاک و مناط واقعی تفصیل هستند. میزان و معیار فاصل، این است که جهت و سوی اِخبار، مربوط به یک مطلب عامّ حیاتی باشد که استیعاب و فهم خصوصیات آن، نیازمند مهارت، تخصص و خبرویت است و به مقتضای قانون کار در میان انسان‌ها، برای هر یک از این امور عامّ و حیاتی، عده‌ای در مقام تبّیع و تحصیل مسائل و قضایای آن و کسب خبرویت حدسی و یا حسی می‌باشند؛ و همین نکته است که در قضایای عامّ مربوط به حیات بشری، انسان را به سمت تخصص و

خبرویت و نیز رجوع به کارشناسان سوق می‌دهد؛ برخلاف جهات جزئی‌های مثل حیات زید، موت بکر و یا وجود و غیاب او در خانه، که از امور محسوس به حساب آمده و اطلاع بر آن‌ها، هیچ احتیاجی به تخصص و خبرویت ندارد. بنابراین، تفصیل در سیره عقلاییه میان «قضایای عام و جزئی» است، نه میان حدس و حس. و بر همین اساس، عقلا در قضایای عامی که نیازمند تخصص و خبرویت است، به نظریه‌ی کارشناسی اهل خبره رجوع می‌کنند و هیچ تفاوتی قائل نیستند که آیا این نظریه‌ی کارشناسی براساس حدس و یا براساس حس استوار است؛ و در قضایای جزئی محسوس، عقلا به کلام کسی که از روی حدس خبر می‌دهد، اعتنا نمی‌کنند. (همان)

۴. نتیجه

مقاله‌ی حاضر عهده‌دار واکاوی تأثیر کارشناسی پزشکی در اثبات دیه‌ی منافع اعضا به عنوان یکی از مصادیق تعدد کارشناسی پزشکی بوده است. در فقه امامیه، تأثیر نظریه‌ی کارشناسی پزشکان در ثبوت دیه‌ی زوال عقل و حواس بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و سایر منافع اعضا پذیرفته شده؛ و در آثار متعدد فقهی به جنبه‌های فراوان این اثرگذاری پرداخته شده است. در شرایط اعتبار کارشناسی پزشکان، دو دیدگاه اساسی مطرح است: دیدگاه اول که از شهرت برخوردار است، بر شهادت‌انگاری نظریه‌ی کارشناسی پزشکی و اعتبار شرایط اساسی بینه، یعنی تعدد و عدالت استوار است؛ و دیدگاه دوم به کفایت حصول وثوق و اطمینان از رأی پزشک حکم می‌کند. این دو دیدگاه در مصادیق مختلف نمایان است. از آن‌جا که محل اصلی نزاع در منابع اصولی است، برای رسیدن به دیدگاه برگزیده و ارائه‌ی پاسخ به مسأله‌ی اصلی این نوشتار، یعنی واکاوی شرط اعتبار نظر کارشناسی پزشکی در مصادیق دیه‌ی منفعت عضو، دیدگاه اصولیان شیعه در طرفداری از هر دو دیدگاه مطرح و بررسی گردید.

طرفداران دیدگاه شهادت‌انگاری کارشناسی، با انکار تفاوت میان بینه و نظر اهل خبره، نظریه‌ی کارشناسی و شهادت را دارای ماهیتی یکسان دانسته‌اند. اما در مقابل با تمسک به سیره‌ی عقلایی که در تمامی امور، بر عمل مطابق با اطمینان استقرار یافته و قدر متیقن از سیره‌ی عقلا در رجوع به کارشناس نیز در جایی است که «وثوق و اطمینان» حاصل شود، دیدگاه دوم مطرح شده است. در سیره‌ی عقلا، اعتبار عدالت و مانند آن، تنها با تعبد شرعی مناسبت دارد، اما بنای عقلا بر اخذ تعبدی محض و بدون حصول وثوق و اطمینان از قول اهل خبره شکل نگرفته است؛ و تحصیل اطمینان و الغای احتمال خلاف و اشتباه، مناط و ملاک در رجوع عقلا به کارشناسان می‌باشد. از آن‌جا که مخالفت نظریات کارشناسی اهل خبره با واقع، و اشتباه ایشان در مسائل تخصصی، بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای که عقلا به این اندازه از احتمال خلاف و اشتباه اعتنا نمی‌کنند، نظر کارشناسی باعث علم عرفی و موجب اطمینان نفس می‌گردد و همین الغای احتمال خلاف به دلیل ندرت مخالفت با واقع، اساس اکثر سیره‌ها و بناهای عقلایی را تشکیل می‌دهد. از دیگر سو، شهادت، اخبار حسّی و کارشناسی، عمدتاً خبر حدسی و متضمّن اعمال نظر و رأی است؛ و میان آن دو تفاوتی آشکار وجود دارد. بنابراین، باب اهل خبره و مباحث مربوط به اعتبار نظریه‌ی کارشناسی، متفاوت از باب شهادت و بینه است. بر این اساس، دیدگاه کفایت حصول وثوق و اطمینان از کارشناسی پزشکی، بدون اعتبار تعدّد و عدالت پزشکان، هم‌چون کارشناسی سایر اهل خبره، برگزیده می‌شود.

منابع

- آشتیانی، محمدحسن، بحرالفوائد فی شرح الفرائد، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- آملی، هاشم، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، مقرر: محمدعلی اسماعیل پور، چاپ اول، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۹۵ق.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيله إلى نیل الفضيله، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- اصفهانى، سيد ابوالحسن، وسيله الوصول الى حقائق الاصول، مقرر: حسن سيادتي سبزواری، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- امام خمینی، سید روح الله، تحرير الوسيله، چاپ اول، قم، مطبوعات دارالعلم، ۱۳۷۹ش.
- همو، تهذيب الاصول، مقرر: جعفر سبحانی، چاپ اول، قم، دارالفکر، ۱۳۸۲ش.
- همو، الرسائل، ج اول، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ش.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ایروانی، میرزا علی، نهایه النهایه فی شرح الکفایه، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
- بجنوردی، سید حسن، منتهی الاصول، چاپ دوم، قم، کتابفروشی بصیرتی، بی تا.
- تحسین، بدری، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، چاپ اول، تهران، المشرق للثقافه و النشر، ۱۴۲۸ق.
- تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الأحكام (کتاب الذیات)، چاپ اول، قم، دار الصدیقه الشهبه (س)، ۱۴۲۸ق.
- تبریزی، غلامحسین، أصول مهذب (خلاصه الاصول)، چاپ دوم، مشهد، چاپخانه طوس، بی تا.
- جزیری، عبدالرحمن و سید محمد غروی، یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت، وفقاً لمذهب أهل البيت (ع)، چاپ اول، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰ش.

حائری اصفهانی، محمدحسین، الفصول الغریبه فی أصول الفقهیه، چاپ اول، قم، دار احیاء العلوم الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.

حکیم طباطبایی، سید محسن، حقائق الاصول، چاپ پنجم، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۰۸ق.

حکیم، سید محمدسعید، الکافی فی اصول الفقه، چاپ چهارم، بیروت، دار الالهلال، ۱۴۲۸ق.

حیدری، سیدعلی نقی، اصول الاستنباط، چاپ اول، قم، شورای مدیریت حوزه‌ی علمیه قم، ۱۴۱۲ق.

خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.

خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

۱۴۱۸ق.

خویی، سید ابوالقاسم، دراسات فی علم الاصول، مقرر: سید علی هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ق.

دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمود، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دمشق، دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

روحانی، سید محمد، منتقى الاصول، مقرر: سید عبدالصاحب حکیم، چاپ اول، قم، چاپخانه‌ی امیر، ۱۴۱۳ق.

سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.

شمس‌الدین حلّی، محمد بن شجاع، معالم الدّین فی فقه آل یاسین، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.

شهید اول، محمد بن مکی عاملی، اللّمعنه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت، دار التراث، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.

همو، غایه‌المراد فی شرح نکت الإرشاد، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، الروضه البهیّه فی شرح اللّمعنه الدمشقیه، المحشّی للکلاتر، چاپ اول، قم، کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰ق.

- همو، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
صدر، سيد محمّدباقر، مباحث الأصول، مقرّر: سيد كاظم حائرى، چاپ اول، قم، مكتب الإعلام
الاسلامى، ١٤٠٨ق.
- همو، بحوث فى علم الأصول، مقرّر: سيد محمود هاشمى، چاپ سوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه
اسلامى، ١٤١٧ق.
- صدوق، محمّد بن على بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى،
١٤١٣ق.
- طباطبائى، سيد على بن محمّد، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت
(ع)، بى تا.
- طوسى، ابوجعفر محمّد بن حسن، المبسوط فى فقه الإماميه، چاپ سوم، تهران، مكتبه المرتضويه
لاحياء آثار الجعفريه، ١٣٨٧ق.
- همو، النّهايه فى مجرّد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العربى، ١٤٠٠ق.
همو، تهذيب الأحكام، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق (الف).
همو، الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ ق (ب).
عاملى، سيد جواد، مفتاح الكرامه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ق.
- عراقى، ضياء الدين، نهايه الأفكار، مقرّر: محمّد تقى بروجردى، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى،
١٤١٧ق.
- عسكرى، ابوهلال حسن بن عبدالله، الفروق اللغويه، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٣٦٣ش.
علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، تذكره الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٤ق.
همو، قواعد الأحكام فى معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
همو، تحرير الأحكام، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٠ق.
- عميدى، سيد عميدالدين بن محمّد، كنز الفوائد فى حلّ مشكلات القواعد، چاپ اول، قم، دفتر
انتشارات اسلامى، ١٤١٦ق.
- فاضل لنكرانى، محمّد، تفصيل الشّريعه فى شرح تحرير الوسيله (الديّات)، چاپ اول، قم، مؤسسه
فقهى ائمّه اطهار (ع)، ١٤١٨ق.
- فخرالمحقّقين حلى، محمّد بن حسن، ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، چاپ اول، قم،
اسماعيليان، ١٣٧٨ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیروزآبادی حسینی، سید مرتضی، عنایه الأصول فی شرح کفایه الأصول، چاپ چهارم، قم، انتشارات فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق.
- کاتوزیان، ناصر، «کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت»، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۲، زمستان، ۱۳۸۳ش.
- همو، اثبات و دلیل اثبات، چاپ پنجم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۸ش
- کاشانی، علی فریده الاسلام، مجمع الفرائد، چاپ اول، قم، چاپخانه‌ی امیر، ۱۳۶۸ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گرجی، ابوالقاسم، دیات، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد، مفاتیح الأصول، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البتیت (ع)، ۱۳۹۶ق.
- محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحرام والحلال، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- مدنی کاشانی، رضا، کتاب الدیات، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- مروّج جزایری، سید محمد جعفر، منتهی الدرّایه فی توضیح الکفایه، چاپ چهارم، قم، دار الکتب جزایری، ۱۴۱۵ق.
- مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، حواشی المشکینی علی کفایه الاصول، چاپ اول، قم، انتشارات لقمان، ۱۴۱۳ق.
- مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
- مغنیه، محمّد جواد، فقه الإمام الصادق (ع)، چاپ دوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ق.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی کیهان، ۱۴۰۹ق.
- میرشکاری، عباس، رساله‌ی عملی در مسؤولیت مدنی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵ش.
- نابینی، میرزا محمّد حسین، أجود التقریرات، مقرر: سید ابوالقاسم خوبی، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
- همو، فوائد الأصول، مقرر: محمّدعلی کاظمی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا، وقایه الأذهان، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البتیت (ع)، ۱۴۱۳ق.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

واسطی زبیدی، محب‌الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶ق.

همدانی، رضا، الفوائد الرضویه علی الفرائد المرتضویه، چاپ اول، تهران، کتابفروشی جعفری تبریزی، ۱۳۷۷ش.

هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی